

بحث:

در مسئله قبل گفتیم وجوب مقدمه وابسته به صورتی نیست که مکلف إرادة انجام ذی المقدمه داشته باشد. (در مقابل اینکه می گفتند اگر إرادة ذی المقدمه دارید، مقدمه واجب است.) در این مسئله این نکته را بررسی می کنیم که آیا مقدمه در صورتی واجب است که قصد توصل به ذی المقدمه داشته باشیم؟ تفاوت این سوال با بحث قبل آن است که در بحث قبل، اگر اراده ذی المقدمه بود، ذات مقدمه واجب می شد ولی طبق این نظریه، آنچه واجب است «مقدمه ای است که می خواهیم با آن به ذی المقدمه برسیم» به عبارت دیگر طبق مبنای قبل وجوب مقدمه مشروط است به إرادة و اگر إرادة نباشد، وجوبی برای مقدمه نیست ولی طبق آنچه اکنون مطرح است، وجوب مقدمه، مطلق است و قصد توصل قید واجب می باشد. و لذا مکلف هم باید مقدمه را اتیان کند و هم قصد توصل داشته باشد. این قول را صاحب کفایه به مرحوم شیخ انصاری نسبت داده است: مرحوم شیخ می نویسد:

«و تحقیق المقام هو أنه لا إشكال فی أن الأمر الغیری لا یستلزم امتثالاً - كما عرفت فی الهدایة السابقة بل المقصود منه مجرد التوصل به إلى الغیر، و قضیة ذلك هو قیام ذات الواجب مقامه و إن لم یكن المقصود منه التوصل به إلى الواجب، كما إذا أمر المولی عبده بشراء اللحم من السوق، الموقوف علی تحصیل الثمن، و لكنّ العبد حصل الثمن لا لأجل شراء اللحم بل بواسطة ما ظهر له من الامور الموقوفة علیه، ثمّ بدا له الامتثال لأمر المولی، فیکفی له فی مقام المقدمیة الثمن المذكور من غیر إشكال فی ذلك، و لا حاجة إلى إعادة التحصیل، كما هو ظاهر لمن تدبّر. إنّما الإشكال فی أن المقدمّة إذا كانت من الأعمال العبادیة التي یجب وقوعها علی قصد القرابة - كما مرّ الوجه فیها بأحد الوجوه السابقة - فهل یصحّ فی وقوعها علی جهة الوجوب أن لا یكون الآتی بها قاصداً للإتیان بذیها؟

و من فروعه: ما إذا كان علی المكلف فائتة، فتوضّأ قبل الوقت غیر قاصد لأدائها و لا قاصداً لإحدى غایاته المترتبة علیه، فیما إذا جوزنا قصدها فی وقت التکلیف به واجبا - كما هو المفروض - فإنّه



على المختار لا يجوز الدخول به في الصلاة الحاضرة و لا الفائتة إذا بدا له الدخول إليها، و على الثاني يصح.

و من فروعہ أيضا: ما إذا اشتبهت القبلة في جهات و قلنا بوجوب الاحتياط - كما هو التحقيق - فلو صلى في جهة غير قاصد للإتيان بها بالجهات الباقية، على ما اخترناه يجب عليه العود إلى تلك الجهة، و على الثاني يجزئ في مقام الامتثال إذا لحقها الجهات الأخر. و قد نسب الثاني إلى المشهور، و لم نتحققه.^۱

توضیح:

۱. امر غیرى محتاج آن نیست که با قصد امتثال انجام شود.
۲. لذا اگر کسی مقدمه را با قصد رسیدن به ذی المقدمه انجام نداد ولی بعدها به وسیله همان به واجب رسید، کافی است.
۳. ولی مشکل آنجاست که اگر مقدمه از عبادات بود که باید با قصد قربت اتیان شود:
۴. در این صورت اگر کسی آن مقدمه را بدون اینکه بخواهد به ذی المقدمه برسد، انجام داد، آیا آن مقدمه صحیح است؟
۵. مثال: اگر کسی نماز قضا دارد و قبل از ظهر هم هست. در این وقت وضو می گیرد در حالیکه نه قصد خواندن نماز قضا دارد و نه قصد ذی المقدمه های دیگر را (در صورتی که بگوئیم با وجود اینکه قضا بر او واجب است می تواند، واجبات دیگر را هم قصد کند)
حال: اگر گفتیم «مقدمه ای واجب است که قصد توصل به ذی المقدمه همراه آن باشد»، در این صورت نمی تواند با این وضو، نماز قضا و نمازهای دیگر را بخواند. ولی اگر قصد را لازم ندانستیم، می تواند با همین وضو، وارد در نمازهای مذکوره شود.
[ما می گوئیم: برای اینکه این مثال، بتواند مبنای مرحوم شیخ را توضیح دهد، لازم نیست نماز قضا بر گردن مکلف باشد و وضو قبل از وقت باشد.]

۱. مطراح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۳۵۴



۶. مثال: اگر قبله معلوم نیست (و لذا به چهار طرف خواندن از باب احتیاط واجب است)، در این صورت اگر مکلف به یک طرف نماز خواند ولی نمی خواهد نمازهای سه طرف دیگر را بخواند، در این صورت طبق مبانی ما [وجوب مقدمه با قصد توصل] باید همین نماز را هم اعاده کند ولی طبق مبانی دیگر لازم نیست و همان سه نماز دیگر کافی است.

مرحوم آخوند بر کلام شیخ اعظم اشکال کرده و می نویسد:

«أما عدم اعتبار قصد التوصل فلاجل أن الوجوب لم يكن بحكم العقل إلا لأجل المقدمية و التوقف و عدم دخل قصد التوصل فيه واضح و لذا اعترف بالاجتزاء بما لم يقصد به ذلك في غير المقدمات العبادية لحصول ذات الواجب فيكون تخصيص الوجوب بخصوص ما قصد به التوصل من المقدمة بلا مخصص فافهم.»^۱

توضیح:

۱. اگر کسی قائل به وجوب مقدمه می شود از باب آن است که عقل می گوید بدون مقدمه، ذی المقده قابل دسترس نیست.
۲. روشن است که قصد توصل به ذی المقدمه، از اموری نیست که اتیان ذی المقدمه، متوقف بر آن باشد.
۳. و لذا مرحوم شیخ خود تصریح دارند که اگر مقدمه عبادی نباشد، و بدون قصد توصل به ذی المقدمه اتیان شود، مجزی است.
۴. پس اینکه بخواهیم بگوئیم فقط آن مقدمه ای واجب است که «به وسیله آن می خواهیم به ذی المقدمه برسیم» یک نوع تخصیص بلا مخصص است (اختصاص دادن وجوب به فردی خاص بدون دلیل) ما می گوئیم: چنانکه در کلام مرحوم شیخ خواندیم، ایشان در واجبات غیر تعبدی به این نکته قائل نیست، بلکه اگر در مقدمات عبادی به چنین امری قائل است، به این جهت است که عبادیت آنها را ناشی از قصد توصل به ذی المقدمه می داند.

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۱۱۴

